

ORIGINAL ARTICLE

در آمدی بر پیدایی و پایایی نظام حسبت در پزشکی و بهداشت عمومی از قرن چهارم تا ششم هجری قمری (مطالعه موردی بغداد و قاهره)

An Introduction to the Genesis and Durability of Hisbat Discipline in Medicine and Public Health in Islamic Civilization from the Fourth to the Sixth Lunar Centuries: A Case Study of Baqdad and Cairo

Masoumeh Dehghan¹, Mohammad Ali Chelongar², Asghar Mahmoodabadi²

1- PhD Student in Islamic history, University of Isfahan, Isfahan, Iran

2- Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Correspondence: Masoumeh Dehghan; PhD student of Islamic history, Isfahan University, Fellowship, Department of History, University of Shiraz; Shiraz, Eram Square, Shiraz University, Shiraz University Faculty of Human Sciences, Department of History; m_dehqan22290@yahoo.com

Abstract

Although experts and historians hardly share the same opinion over the first signs of Hisbat (Hisbat) in the history of Islam, by looking at the history of Islam, the creation of Hisbat system can be sought in Madinat-Al-Nabi in the Prophet era. And whereas the Hisbat system, in this period of time, was not popular and organized like what was shaped in the Abbasid era, it established a structured system of monitoring urban and public affairs in the Islamic civilization. The principle of "enjoining the good and forbidding the evil" forms the foundation of Hisbat which can be searched in Quranic verses. Besides the Quran, Hadiths in the Islamic society are also the important source of Hisbat. Muslim lawyers and jurists, regardless of different sects they belong to, have emphasized that in a Muslim community it is obligatory to follow Hisbat and the principle of "enjoining the good and forbidding the evil".

Hisbat, as a duty as well as a religious and moral/ethical job, attracted the Prophet Mohammad (pbuh), Caliphates and Muslim rulers and with the advancement of Islamic societies, it became more structured and organized. It is based on the command "to do well and prevent evil deeds" which is expected to be applied in the Muslim community and Dhimmitude under Islamic governing on bail. This has led to the development of people's life under the auspice of Hisbat's principles.

Treatment, along with public health, was one of the issues observed and followed under the supervision of Hisbat and the principle of "enjoining the good and forbidding the evil" since the era of the Prophet Mohammad (pbuh). This prophetic tradition was institutionalized in the Islamic civilization and as a religious and social affair has organized and implemented Islamic justice and fair supervision in this field of civil affairs of the Islamic world. This article studies how the Prophet monitors social and economic matters in general, and public health and hygienic affairs in particular. Quality Hisbat system as a regulatory body in Baqdad and Cairo, the two important capital cities of Islamic civilization, is also investigated.

Keyword: Hisbat, Hisba, public hygiene, medical affairs, Islamic civilization, Baqdad, Cairo

Received: 21 Dec 2013; Accepted: 13 Feb 2014; Online published: 1 May 2014

Research on History of Medicine/ 2014 May; 3(2): 87-100

معصومه دهقان^۱

محمد علی چلونگر^۲

اصغر محمود آبادی^۲

۱- دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲- دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

نویسنده مسئول: معصومه دهقان، دانشجوی سال آخر دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، بورسیه گروه تاریخ دانشگاه شیراز، شیراز، میدان ارم، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز، گروه تاریخ

m_dehqan22290@yahoo.com



خلاصه مقاله

نخستین نشانه‌های حسبه در تاریخ اسلام مورد اختلاف صاحب نظران و مورخان است؛ لکن با نگاهی به تاریخ اسلام؛ ایجاد نظام حسبه را می‌توان در مدینه النبی عصر پیامبر، جستجو کرد. گرچه در این دوره نظام حسبه مانند آنچه در عصر عباسی شکل گرفت؛ گسترده و سازمان یافته نبود، اما ساختار مندی نظام نظارت بر امور شهری و عمومی را در تمدن اسلامی پایه گذاری کرد. اساس و شالوده حسبه را امر به معروف و نهی از منکر تشکیل می‌دهد. بر این پایه حسبه را می‌توان در آیات قرآن جستجو کرد. علاوه بر آیات قرآن؛ احادیث نیز منبع تأکید بر امر حسبت در جامعه اسلامی می‌باشند. فقها و حقوقدانان مسلمان فارغ از تفاوت های مذهبی؛ بر واجب بودن امر حسبه و امر به معروف و نهی از منکر، در جهان اسلام تأکید کرده‌اند.

حسبه به عنوان یک وظیفه و شغل دینی - اخلاقی مورد توجه پیامبر اکرم (ص)، خلفای راشدین و حاکمان مسلمان بوده و با پیشرفت جوامع اسلامی، ساختارمند و سازمان یافته تر گردید. این حرفه بر اساس فرمان دادن به شایسته و بازداشتن از ناشایسته در امور مختلف زندگی اجتماعی مسلمانان و اهل ذمه ی تحت کفالت حکومت اسلامی استوار گردید. تا آنجا که امور زندگی عامه تحت نظارت این نظام نضج گرفته و به پیشرفت متمایل گردید.

یکی از مسائلی که از زمان پیامبر اکرم (ص) تحت نظارت حسبه و امر به معروف و نهی از منکر قرار گرفت؛ بهداشت عمومی و امر طبابت بود. این سنت نبوی در تمدن اسلامی نهادینه گردید و به عنوان یک امر شرعی و اجتماعی؛ عدالت اسلامی و نظارت دادگرانه را در این حوزه از امور تمدنی جهان اسلام سازماندهی کرده و به اجرا درآورد. این مقاله چگونگی نظارت پیامبر اکرم (ص) بر امور اجتماعی و اقتصادی به طور عام و بهداشت عمومی و امر سلامت در جامعه اسلامی مدینه النبی را به طور خاص مورد پژوهش قرار داده است. همچنین نظام حسبت به عنوان نهاد نظارتی در دو پایتخت برجسته تمدن اسلامی بغداد به عنوان مرکز خلافت عباسی و قاهره به عنوان مرکز خلافت فاطمیان مصر؛ مورد تأمل قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: پیامبر اکرم (ص)، حسبه، حسبت، بهداشت عمومی، پزشکی، تمدن اسلامی، بغداد، قاهره

مقدمه

پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه النبی، طبق روایات و نقل تاریخ، پیامبر اسلام (ص) به تنظیم امور اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی، پرداخت و دستورهای صادر فرمود. در این زمینه در روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده، چنین آمده است:

«پیامبر (ص) در بازار مدینه به طعامی برخوردند، به فروشندگ آن فرمودند: چه جنس اعلا و خوبی است! قیمت آن چند است؟ در این هنگام، خداوند متعال از طریق وحی به پیامبر (ص) فرمود تا در طعام دستی برد و آن را زیر و رو کند، وقتی چنین کردند، جنسی پست از میان آن بیرون آوردند. آن گاه به فروشندگ فرمودند: همانا تو در حق مسلمانان نیرنگ و خیانت روا داشته ای.»¹

این روایت و مانند آن، نشانی است از نظارت عملی آن حضرت بر حسن اجرای عدالت و جلوگیری از نیرنگ و دغل در بازار مسلمانان. با گسترش و توسعه حکومت های اسلامی سیره یاد شده از پیامبر (ص) و خلفای راشدین در اداره بازار، نقطه آغازی برای پیدایش نهاد مهمی به نام حسبه گردید.

امر به معروف و نهی از منکر؛ وظایف و صلاحیت هایی گسترده تر از اداره بازار می‌رساند، دایره شمول حسبه بسیار گسترده تر از سرپرستی و اداره بازار بود. علت این گستردگی را می‌توان در بنا نهادن حسبه بر فریضه گسترده و عام امر به معروف و نهی از منکر دانست. پیدایش حسبه را به عنوان یک نهاد حکومتی منظم و معین به دوران خلفای عباسی نسبت می‌دهند، اما بر سر این که در زمان منصور، مهدی، هارون الرشید یا مأمون این نهاد شکل گرفته بوده، اختلاف نظر وجود دارد.

اما آنچه که در نظرگاه این پژوهش قرار می‌گیرد؛ وظیفه محتسب در اجرای بهداشت عمومی و مؤلفه های پزشکی و سلامت در جامعه اسلامی می‌باشد. حسبت در بهداشت فردی و عمومی سنت قرآنی و نبوی بود؛ که با اقدامات پیامبر اکرم در تمدن اسلامی از ملزومات نظام شهروندی قرار گرفت. مقام محتسب که وظیفه حسبت را برعهده داشت؛ نظارت بر بهداشت آبرسانی، نظافت بازارها و راهها و حمامها و حمل زباله به بیرون شهر بود. او می‌بایست از



آلودن آب نهرها و رودخانه‌ها و از ریختن فاضلاب رنگرزان، گازران و امثال آنان به آب نهر جلوگیری می‌کرد. در شهرهایی که سقایان آب مصرفی مردم را از نهرها تأمین می‌کردند، محتسب می‌بایست مراقب بود که سقایان از جایی آب بردارند که آبشخور حیوانات نباشد و زنان در نزدیکی آن شستشو نکنند. همچنین مواد غذایی فاسد شده و زیان‌آور برای سلامتی مردم بایستی به خارج از شهر منتقل می‌شد. مغازه‌دارانی که مواد غذایی و گوشتی آنان فاسد می‌شد، موظف بودند آنها را بیرون شهر دفن کنند. محتسب، همچنین گرمابه‌دارها را موظف می‌کرد که روزی چند بار با آب پاکیزه، کف حمام را بشویند، کثافات خزینه و حوضچه را پاک کنند و حمام را روزانه دو بار با مواد خوشبو بخور دهند. ورود جذامیان و مبتلایان به برص به حمام عمومی ممنوع بود. علاوه بر آن نظارت بر کار پزشکان، جراحان، فصادان، حجامان، شکسته‌بندان، کحالان (چشم پزشکان)، دارو سازان و دارو فروشان را به روش بسیار سخت گیرانه و تخصصی برعهده داشت.

اما قبل از ورود به موضوع اصلی پژوهش واژه ای در نظرگاه چهره می‌نماید و آن تمدن اسلامی می‌باشد. نویسنده علاقمند است این عبارت را با تعریفی مختصر نمایان سازد؛ تمدن اسلامی میراث مشترک مردم و ملت‌هایی است که روزگاری زیر سلطه اسلام درآمدند و در ساخت و شکوفایی آن ایفای نقش کردند. اینان مردم و ملت‌هایی بودند که تار و پود مستحکم امت اسلامی را تشکیل می‌دادند. به این ترتیب تمدن اسلامی، تمدنی است گسترده که همه گروه‌های نژادی و قومی‌ای را که در پیدایش، رونق و طراوت و گسترش و نفوذ آن در دوران اوج شکوفایی نقش داشته‌اند، دربرمی‌گیرد.

بدین گونه، اسلام که یک امپراتوری عظیم جهانی بود با سماحت و تساهلی که از مختصات اساسی آن به شمار می‌آمد موارث و آداب بی‌زیان اقوام مختلف را تحمل کرد، همه را به هم درآمیخت و از آن میراث تازه‌ای ساخت. فرهنگ تازه‌ای که حدود و ثغور نمی‌شناخت. مسلمانان، از هر نژاد که بود، عرب یا ترک، سندی یا افریقایی، در هر جایی از قلمرو اسلام قدم می‌نهاد، خود را در وطن خویش و دیار خویش می‌یافت. یک شیخ ترمذی یا بلخی در قونیه و دمشق مورد تکریم و احترام عامه می‌شد و یک سیاح اندلسی در دیار هند عنوان قاضی می‌یافت. همه جا، در مسجد، در مدرسه، در خانقاه، در بیمارستان از هر قوم مسلمان نشانی بود و یادگاری. همه جا یک دین بود و یک فرهنگ؛ فرهنگ اسلامی که فی‌المثل زبانش عربی بود، فکرش ایرانی، خیالش هندی بود و بازویش ترکی، اما دل و جانش اسلامی بود و انسانی، پرتو آن در سراسر قلمرو اسلام وجود داشت: مدینه، دمشق، بغداد، ری، نساپور، قاهره، قرطبه، غرناطه، قونیه، قسطنطنیه، کابل، لاهور و دهلی، زادگاه آن هم همه جا بود و هیچ جا. در هر جا از آن نشانی بود و در هیچ جا رنگ خاصی بر آن قاهر نبود. اسلامی بود، با این همه، رشد و نمو آن در طی مدت سه چهار قرن متوالی چنان سریع بود که به یک معجزه شگرف می‌مانست.² از دیدگاه برخی محدوده تاریخی این تمدن از سده هشتم میلادی (اول هجری) آغاز شد و تا سده چهاردهم (هفتم هجری) دوام یافت. در اواخر قرن اول هجری، تمامی سرزمین‌های مابین سرحد ترکستان، چین و هندوستان از مشرق، کنار اقیانوس اطلس و جبال پیرنه در مغرب و نیز تمامی ایران، عربستان، عراق، شام، مصر، طرابلس، تونس، مراکش و اندلس، در گستره تمدن اسلامی جای گرفت.

دغدغه‌های این پژوهش شامل موارد زیر می‌باشد؛

- تعریف واژگان حسبه، حسبت، احتساب و محتسب چیست و چگونه وارد مباحث تمدنی اسلام گردید؟
- دستورات قرآن کریم و نیز سنت نبوی در زمینه حسبت، چگونه منجر به ساختارمند شدن این نهاد نظارتی در تمدن اسلامی گردید؟
- عملکرد نظام حسبه در دو مرکز تمدنی جهان اسلام (بغداد و قاهره) چگونه بود؟
- حسبت در زمینه بهداشت عمومی و سلامت عمومی جامعه چه تأثیری داشت؟

حسبه، حسبت، احتساب

حِسْبَةُ فعلی است که در پیشگاه خدا بحساب می‌آید. واژه حِسْبَةُ یکی از مصدرهای فعل حَسَبَ و نیز اسم مصدر از احتساب است. حسبه و احتساب، که معمولاً به جای یکدیگر به کار می‌روند، معانی لغوی گوناگونی دارند؛ احتساب به معنای شمردن و حساب کردن، این مفهوم در اصل مادی و محسوس، در متون دینی و روایی بار معنوی یافته و به معنای چیزی را به حساب خدا گذاشتن، کاری را به نیت الهی انجام دادن و اجر و پاداش آن را از خدا خواستن



به کار رفته است. معنای دوم احتساب، زشت شمردن است. ومعنای دیگر حسبه نیز علاوه بر شمردن و حساب کردن، به معنای تدبیر به کار رفته است.³

ماوردی (متوفی ۴۵۰ هجری/۱۰۵۸م) را می توان مبتکر تعریف فقهی حسبه دانست. به گفته وی⁴، حسبه امر به معروف است آنگاه که ترک آن معروف، آشکار شود و نهی از منکر است. هنگامی که عمل زشت، آشکارا انجام پذیرد.⁵ این تعریف، با اندکی دخل و تصرف، مورد توجه واقتباس عموم نویسندگان کتاب های حسبه پس از ماوردی قرار گرفته است. غزالی⁶، شیزری⁷ و به پیروی از وی، ابن اخوه⁸ نیز همان تعریف ماوردی را، با اندکی اختلاف، پذیرفته اند. تعریف اصطلاحی دقیقی نیز از سوی ماوردی ارائه گردیده است؛ «حسبه به نهاد یا دستگاهی که وظیفه نظارت بر رفتارهای اجتماعی، فردی، اقتصادی و عمومی و تطبیق این عملکردها با اصول شرع مبین را داشته، اطلاق شده است.» به اعتبار این تعریف، حسبه رده میانی و پل واسطی بین دستگاه قضا و دیوان مظالم بوده است.⁹

ابن تیمیه¹⁰، با مفهوم عامی که برای امر به معروف و نهی از منکر قائل است، همه بخش های حکومت را از امور ولایی می داند که هدف آن امر به معروف و نهی از منکر است.

از دیدگاه وی، ولایت بر جهاد و نیروهای امنیتی و بیت المال نیز از ولایات شرعی و مناصب دینی اند و صاحبان آن باید برای اقامه معروف تلاش کنند؛ از این رو، وظیفه محتسب امر به معروف و نهی از منکر خاصی است که از حیطة وظایف والیان و قاضیان و دیوان سالاران خارج است. در دیدگاه گروه دوم، حسبه و احتساب به عنوان علمی از مجموعه علوم اسلامی رده بندی و تقریباً معادل علم مدیریت شهر اسلامی تلقی شده است. براساس این دیدگاه، که چند قرن پس از دیدگاه اول شکل گرفته گرفته، طاش کوپری زاده¹¹ و حاجی خلیفه¹² علم احتساب یا حسبه را ناظر بر اجرای دو دسته از قوانین دانسته اند: قوانین عادی و عرفی در میان شهروندان که آن ها را قدرت حاکم¹³ ابلاغ می کند، و قوانین شرعی مربوط به امر به معروف و نهی از منکر. ابن خلدون وظیفه محتسب را اینگونه بیان کرده است: «اما محتسبی وظیفه ای دینی از باب امر بمرعوف و نهی از منکر است که بر عهده داران امور مسلمانان واجب است این پایگاه را به کسی که شایسته این مقام باشد؛ اختصاص دهند و او را به وجوب آن ملزم سازند. آنگاه محتسب بمنظور انجام دادن این امر همراهان و یارانی برای خود بر می گزیند و درباره منکرات و اعمال خلاف ب جستجو می پردازد و مرتکبان را فراخور عمل آنان تعزیر و تأدیب میکند و مردم را بحفظ مصالح عمومی شهر وای می دارد.»¹⁴

حسبه از پایه ها و اصول امور دینی است که پیشوایان صدر اسلام خود به آن اقدام کرده و برای مصلحت عموم و ثواب فراوان، آن را انجام می دادند، ولی هنگامی که خلفا و حکام نواحی جهان اسلام از این امر مهم اعراض می نمود و اشخاص فاسد و موهون را برای انجام آن منصوب کردند. حسبه وسیله معاش و قبول مال گردید و عظمت خود را از دست داد.¹⁵

حسبه در قرآن کریم

امر به معروف یکی از اصول عملی اسلام است. اصلی که در قرآن مجید با صراحت و تأکید آمده و در اخبار نبوی و آثار ائمه و اصحاب درباره آن بسیار سخن گفته شده است. بزرگان و علمای دین در همه قرن ها درباره اهمیت آن سخن ها گفته و مطالبی نگاشته اند.¹⁶ از آیات قرآن کریم مستفاد می شود که همه انبیاء برای انجام تکلیف امر به معروف و نهی از منکر موظف شده اند. حتی بعضی از امت های گذشته در اثر ترک این فریضه مهم به هلاکت رسیده اند. در قرآن کریم علاوه بر این تکلیف عمومی فرموده است:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»¹⁷

ظاهر آیه این است که من در کلمه منکم برای تبعیض است یعنی باید جماعتی از شما (مسلمانان) باشند که امر به معروف و نهی از منکر کنند.¹⁸ شاید مراد این است که گروهی صالح باید سازمان یابند تا در صورت نیاز به امر به معروف و نهی از منکر به صورتی که ضمانت اجرایی داشته باشد، پردازند. این سازماندهی زمانی اهمیت می یابد که مراتب اولیه امر به معروف و نهی از منکر کارساز نبوده باشد و نیاز به اعمال قدرت و یا زور در انجام این مهم ضروری به نظر آید. آیات دیگری نیز بر این امر مهم اجتماعی و در مراتب پیشرفته تر حکومتی تأکید دارند از جمله:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»¹⁹

- 3- Amoly, n.d: 68.
- 4- Ebn Abi Yaali, n.d.: 284.
- 5- Ibid.
- 6- Al-Ghazālī, n.d.: 339.
- 7- Shyizari, 1946: 100.
- 8- Ibn al-Ukhuwah, 1928: 9.
- 9- Maverdi. n.d.: 240-250.
- 10- Ibn Taymiyyah, 2000 (vol. 16): 339.
- 11- Cooper zadeh, 1985: 339.
- 12- Haji khalifa, 1997: 15-16.
- 13- Ibid.
- 14- Ibn Khaldun , 1996(vol8): 433.
- 15- Miyanjy, 2002: 102.
- 16- Motahari, n.d.: 45.
- 17- The Holy Quran, Ale Imran. Ayeh: 104
- 18- FakhR Razi, n.d. (vol8): 166, 167, 168.
- 19- The Holy Quran, Ale Imran. Ayeh: 110 .



الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَقِيبَ الْأُمُورِ²⁰

حسبه در عصر پیامبر (ص)

در صدر اسلام رسول خدا (ص) متصدی اجرای احکام و تغییر منکران بودند. ایشان با تعیین عامل سوق و عریف و نقیب، نظم اجتماعی را حفظ و حراست می کردند. در عصر پیامبر نظارت در امور اقتصادی بسیار مورد توجه بود. این سخت گیری در تربیت مالی مسلمین مدینه بسیار تأثیر گذار بود؛ پیامبر (ص) شخصا در بازارهای مدینه به امر بازرسی و نظارت بر ارائه مایحتاج مسلمانان و اوزان را برعهده داشتند.²¹ حضرت، پیش از رسیدن کاروان های تجاری به بازار، منع فروش می کرد. همچنین کسانی که کالا را بدون پیمانه یا وزن یا عدد می فروختند، و ادار می شدند بارها را به جای خود برگردانند «و به قاعده بفروشدند».²² این نظارت در مسائل بهداشتی نیز کاملا صادق بوده است. زیرا یکی از موارد مهمی که می توانسته بستر تغلب و بی عدالتی را فراهم کند؛ امری نادر مانند طبابت، دارو سازی و عطاری بوده است. با توجه به حساسیت موضوع پیامبر اکرم به عنوان حاکم جامع اسلامی نمی توانسته به این امر بی توجه بوده باشد. غش در معامله، کم فروشی نظارت بر بازار در جهت حفظ عدالت اجتماعی از دغدغه های اولیه و مهم پیامبر در جامعه اسلامی مدینه بوده است. پس آیا می توان پذیرفت، نظارت بر داروها، مسئله درمان و کار کسانی که به طبابت مسلمانان می پرداخته اند، مورد بی توجهی حاکم الهی مدینه النبوی قرار گرفته باشد؟ در الاستیعاب آمده است که پیغمبر (ص) سعید بن عاص را بعد از فتح بر بازار مکه گماشت. در الاصابه آمده است که سعید کمی پیش از فتح مکه مسلمان شده بود.²³

در الاستیعاب از سمراء بنت نهیک اسدی که بسیار سالخورده بود، روایت کرده که حضرت را دیدم در بازار عبور می کرد و امر به معروف و نهی از منکر می فرمود و تازیانه در دست داشت. در کتاب التیسیر فی احکام التیسیر تألیف قاضی ابو العباس احمد بن سعید آمده است؛ از جمله شرایط محتسب این است که مرد باشد، و این جهات بی شماری دارد، و اینکه عمر محتسب مؤنثی بر بازار گماشت به نام ام الشفاء (مادر سلیمان بن ابی ختمه انصاری) مورد انکار نیست، جز اینکه حکم بر غالب است و بر نادر حکمی نیست و شاید هم وظیفه ام الشفاء با زنان ارتباط داشته است. مؤلف ادامه می دهد: «اینکه نوشته اند ام الشفاء در بازارها می گشت و امر به معروف و نهی از منکر می کرد، با تأویل قاضی ابو العباس نمی سازد؛ اما این را می توان گفت که آن زن منصوب پیغمبر (ص) نبود و عمر وی را به محتسبی گماشته است.» ابن عربی در احکام القرآن بیان داشته: «اینکه آورده اند عمر زنی را به محتسبی گماشت، صحیح و قابل اعتنا نیست و از حيله های ساخته بدعتگران است. مؤلف گوید: ایراد ابن العربی موجه است، زیرا زن نباید در مجالس ظاهر شود و با مردان بیامیزد و از موضع برابر حرف بزند، مگر اینکه آن زن محتسب امور زنانه بوده است».²⁴

علی (ع) نیز در زمان حکومت خود، عیون را برای کنترل کارمندان و مسئولین حکومتی تعیین کرده و به کار می گرفتند.²⁵ امر احتساب را خود شخصا برعهده داشتند و در شهرهای تحت حکومت خود نیز این امر را به اجرا می گذاشتند. علی (ع) هر روز در بازارهای کوفه می گشت و امر به معروف می نمود و شخصا به اوضاع رسیدگی می کرد.²⁶ علی (ع) علاوه بر اقدامات خاصی که در زمینه برقراری نظم و عدالت در بازار و شهر انجام دادند؛ در زمینه بهداشت عمومی دستور دادند تا فاضلاب هایی که از پشت بام ها و حوض ها در کوچه ها ریخته می شد و همچنین آب کنیف ها (توالت ها) قطع گردد.²⁷ همچنین حضرت نشستن در معابر عمومی را ممنوع کرد و جایی را که جوانان و اشخاص هرزه تجمع می کردند، خراب کرد.²⁸

به هر حال حسبت (شغل محتسب) از برنامه های مهم دینی است و به واسطه مصلحت عام و منفعت عظیم آن، خلفای راشدین با وجود مشکلات جهاد، شخصا بدان کار پرداخته، به دیگران واگذار نکرده اند. قلشندی در صبح الاعشی آورده: «نخستین کسی که به امر حسبت برخاست و تازیانه بساخت، عمر بن خطاب بود در خلافتش. البته عمر در زمان پیغمبر (ص) متولی امر بازار بود و تازیانه با خود داشت».²⁹ بدین ترتیب باید پذیرفت نظام حسبه و نظارت را اولین بار پیامبر پایه ریزی کردند و اولین محتسب جهان اسلام عمر بوده است.³⁰ در کشف الظنون آمده است: «احتساب، کاوش در امور جاری بین مردم شهر است و اینکه معاملات آنها طبق قانون عادلانه و تراضی طرفین باشد، و تمدن بدون آن انجام پذیر نیست؛ و نیز اداره مردم است با نهی از منکر و امر به معروف به طوری که به مشاخره و تفاخر نینجامد،

- 20- The Holy Quran, Al Haj. Aye: 41.
 21- Katani, 2005: 140.
 22- Ibn Abd al-Barr, 1992(vol2): 621-622.
 23- Ibid, 141.
 24- Katani, 2005: 140.
 25- Miyanjy, 2002: 106.
 26- Blazori, 1996(vol2): 129.
 27- Ebn hanbal, n.d. (vol. 1): 488.
 28- Jahez, n.d. (vol. 2): 20.
 29- Al- Qalqashandi, n.d. vol5: 452 .
 30- Eajaj Karami, 2006: 244.



و زجر و منع بر حسب نظر خلیفه صورت می‌گیرد. مبادی احتساب بعضی فقهی است و بعضی امور استحسانیه ناشی از رأی خلیفه می‌باشد و غرض از آن، تحصیل ملکه‌ای برای محتسب در این امور است که اجرای کارهای شهر به کامل‌ترین صورت باشد و این از دقیق‌ترین علوم است، و جز صاحب فهم تیز و تشخیص صواب، آن را در نمی‌یابد؛ زیرا اشخاص و احوال و زمانها بر یک شیوه نیست، بلکه برای هر زمانی و هر حالتی سیاست معینی ناگزیر است، و این از دشوارترین کارهاست». تألیفاتی هم در این باب هست که در کشف الظنون ذکر شده است.³¹

باید اذعان داشت؛ سیاست‌های قضایی، حقوقی، وضع قوانین، مقررات، مجازات و سخت‌گیری نسبت به کسانی که از آن سرپیچی می‌کردند، در جهت نظام مند کردن حسبه در تمدن اسلامی شکل گرفت. سرپیچی و تخلف از مبانی ارزشی و هنجارهای اخلاقی و معروف‌های جاری در جامعه نویند مدینه پیامدهای سختی را به دنبال داشت و از جمله نمونه‌های آن ساخت و ویران کردن مسجد ضرار³² و برخورد با متخلفین غزوه تبوک³³ و...

حسبه و نظارت در بهداشت و پزشکی

طب و پزشکی به عنوان علمی نظری و عملی که در شریعت اسلام به منظور حفظ تندرستی و دفع بیماری‌ها مباح شمرده می‌شود؛ در جامعه اسلامی از ضروریات بشمار می‌رفت. علم پزشکی از علومی است که در تمدن اسلامی بسیار گسترش یافته است. این گسترش گاه به موضوعات مختلف ارتباط پیدا می‌کند.

دین اسلام اهتمام ویژه‌ای برای بهداشت و حفظ الصحة قائل شده است تا جایی که پیامبر بزرگوار اسلام فرموده است: «لا خیر فی الحیاة الا مع الصحة»؛ خیر در زندگی نیست مگر با صحت و نیز؛ «ان فی صحتة البدن فرح الملائكة و مرضاة الرب و تثبیت السنة». همانا در صحت بدن شادمانی فرشتگان و خوشنودی پروردگار و استواری سنت است. پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند مرضی را نیافریده مگر اینکه برای آن دواپی آفریده است مگر مرگ و فرمود: کسی که بیماری را مقرر کرده، دوا را هم نازل کرده است.³⁴

پیامبر اکرم (ص) در سخنان بسیاری، مسلمانان را به مراعات بهداشت در بدن و در تمام شئون زندگی تشویق کرده است؛ ولی در آن عصر، اسرار این سخنان معلوم نبود و تنها به عنوان سخنی که خالی از حکمت نیست، مورد پذیرش قرار می‌رفت و ای بسا توجیهاات دور و حتی ناروایی از آن می‌کردند، چون از حقیقت این سخنان آگاهی نداشتند.³⁵

مقوقس، حاکم مصر، پزشکی را نزد پیامبر فرستاده بود، مدتی کسی به حضور پزشک مراجعه نکرده بود؛ راز این مطلب را از پیامبر پرسید، آن حضرت فرمود: ما گروهی هستیم که تا گرسنه نشدیم نمی‌خوریم و چون خوردیم، سیر نشده از غذا دست برمی‌داریم. این سخن اساس و پایه‌ای است که علم بهداشت بر آن بنیان گذارده شده است.³⁶

تمام سخنان و احکام طبی نبی اکرم (ص) بر اساس بهداشت و پیشگیری از بیماری‌ها بوده است، ایشان بیماریهای روحی و عصبی را با راههای مختلف درمان می‌کرد، که از جمله آنها اقدامات پیشگیرانه بود مانند دستور روزه داری، تحریم خوردن میت، خون، گوشت خوک، شراب و مانند آنها که با بیانی متناسب با فهم مردم مطرح می‌کرد. آن حضرت با سخنان بسیاری به بهداشت تغذیه پرداخته و خواص اقسام گوناگونی از میوه‌ها و سبزیها و حبوبات و گوشتها و غیر آنها را بیان می‌کردند. حتی از ذکر فوائد انواع خوردنیها و نوشیدنیها و یا ضررهایی که از استعمال نادرست آنها به وجود می‌آید، فرو گذار نمی‌کردند³⁷ و آثاری را که بر استفاده درست از این اشیا مترتب می‌شود، خاطر نشان می‌سازد آثاری که باعث سلامت و رشد جسم در انجام وظایف حیاتی و روحی می‌گردید.

پیامبر اسلام قوانین مربوط به قرنطینه را که در پیشگیری از بیماریها به کار گرفته می‌شود؛ بیان کرده است و طبیبان، آن مطلب را از این سخن پیامبر استفاده کرده‌اند که فرمود: «هر گاه شنیدید که در سرزمینی طاعون آمده است به آن سرزمین داخل نشوید و هر گاه در جایی بودید که در آنجا طاعون آمد از آنجا بیرون نروید» پزشکان اسلامی این حدیث را به عنوان یک فتح جدید تلقی کرده‌اند و در باره آن اندیشیده‌اند و قوانین مربوط به قرنطینه را از آن استفاده کرده‌اند که باعث پیشگیری از بیماریهای واگیردار می‌شود.³⁸

مسلمانان معتقدند که آنچه از پیامبر اسلام (ص) در موضوع طب روایت شده بهترین علاج بیماریهاست؛ زیرا آن حضرت این سخنان را از کسی آموخته که بیماری و دوا را پدید آورده و مرض و شفا را مقدر کرده است. آن حضرت مانند طبیبان دیگر نیست زیرا که آنان سیر

31- Katani, 2002: 140-141.

32- Ibn Hisham, 1996(vol. 4): 171.

33- Ibid.

34- Maragi, 2002: 31.

35- Ibid, 15.

36- Ibid, 16.

37- Ibid.

38- Ibid, 17.



بیماریها و مدت آن، سبب و درمان آن را با آشنایی با بعضی از سنتهای طبیعی می‌شناسند، پس اگر حدسشان درست بود که چه بهتر و اگر خطا کردند، به سبب نقصان علم آنهاست ولی در وجود پیامبر خدا (ص) این احتمال داده نمی‌شود؛ زیرا او علم خود را از آفریننده انسان آموخته است.³⁹ مسلمانان در علم پزشکی درخشیدند و ضمن استفاده از میراث گذشتگان، با نوآوری‌های خود آن را پر بارتر نمودند. اسلام که راهنمای همه جنبه‌های زندگی بشری است، درباره اصول کلی طب و بهداشت نیز دستورهایی به مؤمنان داده؛ چنانکه مثلاً در چند آیه از مسائل طبی به‌طور کلی سخن رفته و احادیثی از پیامبر اسلام (ص) نیز درباره سلامت و بیماری و بهداشت نقل شده است. مجموعه سخنان پیامبر (ص) در مسائل طبی به‌دست نویسندگان مسلمان مدون شده که به طب النبی معروف گردیده است. بی‌شک این احادیث در فراهم آمدن زمینه کلی رشد طبابت در اسلام تأثیری درخور داشته است. افزون بر اثر یاد شده، کتاب‌های دیگری از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نیز با عنوان طب الائمه، طب الصادق و طب الرضا برجای مانده است.⁴⁰

ناگفته نماند در همان قرون اولیه اسلامی که مسلمانان با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر آشنا شدند، یکی از کارهای مهم که در گسترش تمدن مسلمانان تأثیری بسزا داشت، ترجمه کتاب‌های علمی اقوام و ملل دیگر بود.

با وجود تأکید پیامبر بر امور مربوط به بهداشت و درمان می‌باشد؛ که با تکیه بر آن می‌توان به وظیفه محتسب در امر نظارت بر اماکن عمومی و نیز نظارت بر کار کسانی که به درمان امراض می‌پرداختند، صحنه گذاشت.

محتسب می‌باید به طیبیان نظارت داشته باشد تا سلامتی افراد جامعه با اهمال و یا سودجویی طیب در خطر قرار نگیرد. علاوه بر آن نظارت بر بهداشت عمومی بر عهده بازرس نهاد حسبه به نام محتسب بود. برای رعایت بهداشت فردی و عمومی تلاش می‌شد. نظارت بر بهداشت آبرسانی، نظافت بازارها، راهها، حمامها و مساجد از وظایف محتسب بود.

در اسلام پزشکی مسئول شناخته شده و در صورت ناآشنایی و تقصیر در برابر بیمار ضامن است و این امر مستند به حدیثی است که از پیامبر اکرم روایت شده که «من تطیب و لم یعلم منه الطب قبل ذلک فهو ضامن»⁴¹ یعنی کسی که پزشکی بورزد در حالی که دانش آن را پیش از آن نداشته باشد او ضامن است.⁴²

از مهمترین کارهای محتسب مراقبت کامل از بهداشت دستگاه‌های تولید، ابزار و وسایل آن و از بازار و دکان صاحبان صنایع بود.⁴³ برای نظارت بر امر پزشکی و درستی آن، حسبت و احتساب که در سایر مشاغل جریان داشت، در پزشکی هم تدوین و اجرا گردید و دانشمندی که به تألیف کتاب در امر حسبت پرداخته اند؛ فصلی از کتاب خود را اختصاص به حسبت پزشکی داده اند.⁴⁴

مثلاً شیزری در کتاب نه‌ایه‌الرتبه فصلی را با عنوان «فی الحسبه علی الاطباء و الکحالیین و المجرین و الجرائحین» به حسبت پزشکان و چشم پزشکان و شکسته‌بندان و جراحان اختصاص داده و می‌گوید پزشکان باید با آنچه حنین در کتاب محنت الطیب آورده آزموده شوند، و چشم پزشکان با کتاب ده مقاله حنین درباره چشم، و شکسته‌بندان با کناش بولص، و جراحان با قاطا جانس جالینوس و کتاب زهراوی امتحان گردند.⁴⁵

صفات و شرایط محتسب

یکی از مهمترین صفاتی که می‌تواند در کامیابی محتسب نقشی مهمی داشته باشد؛ نرم‌گفتاری، خوش‌برخوردی و نیک‌رفتاری با مردم است. این شیوه رفتاری نیکو برای ترغیب به

شایسته و بازداشتن از ناپسند بسیار نتیجه مطلوبی به دنبال داشت.
«فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (۱۵۹)⁴⁶

«و به سبب رحمت خداست که تو به آنها این چنین خوش‌خو و مهربان هستی، و اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها بخشایش و برایشان آموزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی برخدای تو کل کن، که خدا تو کل کنندگان را دوست دارد.» چه بسا پا را در سختگیری فراتر نهادن به گناه و نافرمانی خداوند انجامد و درشتی درپند دادن گوش‌ها را بیازارد. مسئله خوش‌رفتاری یا حسبه شونده‌گان از مهمترین خصوصیات شخص محتسب بود؛ در منابع آمده «مردی نزد مأمون آمد و او را به

39- Ibid, 19.

40- Eslamifard, 2010: 67.

41- Mohageg, n.d.(no 3): 75-76.

42- Mohageg, 1995: 314.

43- Sabah Ibrahim, 1983: 145 .

44- Ibn al-Ukhuwah, 1928: 14, 22.

45- Shizari, 1946: 100

46- The Holy Quran, Al Imran. Aye: 159.



شایست فرمان داد و از ناشایست وازد و درگفتارش تندی ودرشتی کرد، مأمون به آن مرد گفت: «ای مرد! خداوند به کسی که از تو بهتر است دستور به نرم گویی به کسی را داده است که از من بدتر بوده است: خداوند به موسی وهارون می فرماید « به او (فرعون) سخنی نرم گویند شاید او به خود آید یا بترسد»⁴⁷

پیامبر خدا(ص) فرمود: « خداوند هر مدارا گری را دوست می دارد و به دوستی و مدارا کردن چیزی می دهند که به تندی ودرشتی نمی دهند.» محتسب نیز باید براساس توصیه های خداوند و رسول اکرم، خویشتن دار و آرام و شکیبا باشد و یکباره دست به کیفر دادن و تنبیه کردن نزند و برای نخستین لغزشی که از خطا کاری سر می زند او را سزا ندهد، محتسب بایستی چشم و دل پاک و بی نیاز از دارایی مردم باشد و همه یاوران و کسانی که با او کار می کنند نیز بایستی همین صفات و شرایط را در خود گرد آورند.⁴⁸

در کتابهای حسبه برای محتسب ویژگیهایی ذکر شده است که عبارت اند از: مسلمان بودن، رسیدن به سن تکلیف، توانایی داشتن بر امر به معروف و نهی از منکر، علم به احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر، حرّ بودن، و عدالت داشتن.⁴⁹ این ویژگیها، که مبتنی بر دیدگاههای فقهی اند، از آن رو وضع شده اند تا محتسب صلاحیتهای لازم را برای اجرای وظایف مذهبی و شرعی داشته باشد. افزون بر اینها، محتسب وظایفی دارد که در حوزه امور عرفی و نیازهای جامعه قرار می گیرد. به همین سبب وی باید از دانشهای روز درباره هر یک از وظایف خود بهره مند باشد، مانند آشنایی با پیشه ها و حرفه ها برای جلوگیری از تقلب و تخلف پیشه وران. از این رو مؤلفان کتابهای حسبه از اجتهاد عرفی در کنار اجتهاد شرعی سخن گفته اند.⁵⁰ محتسب باید برای رضای خدا ادای وظیفه کند؛ به آنچه فرمان می دهد خود نیز عمل کند؛ در عین آنکه باید قاطع و پراہت باشد و در مواردی با خشونت رفتار کند، از ملاطفت و نرم زبانی نیز دست بردارد، زیرا این شیوه در جذب دلها مؤثرتر است؛ وی باید پاک دامن و عقیف باشد و از قبول رشوه و هدیه بپرهیزد؛ در برابر سختیها و آزارها، صبور و بردبار باشد و بالاخره به جز انجام دادن واجبات شرعی، بر رعایت مستحبات نیز مواظبت کند و با چهره ای آراسته و پاکیزه در میان مردم ظاهر شود تا بر وقارش افزوده گردد.⁵¹

سازمان یافتن نهاد حسبه در تمدن اسلامی

ظاهراً در قرن سوم دایره امر به معروف و نهی از منکر پی ریزی شد. این دایره در قرن بعد به عنوان دیوان احتساب یا حسبه ساختارمند گردید. دایره مذکور ابتدا پایه دینی داشت و از شؤون حکومتی محسوب می شد. منابعی که درباره دیوان حسبه نوشته اند بیان می دارند که محتسب دوره عباسی که در زمره اصحاب مخاطبات معروف جای می گرفت. محتسب همچنین از نظر جایگاه اجتماعی در طبقه اول کارگزاران⁵² بود. اهمیت جایگاه محتسب در بغداد به حدی رسید که حق داشت در صورت خطای قاضی او را بازخواست کند و در ارتباط او با طرفین دعوایی که قاضی بین آنان داوری می کرد، دخالت کرده و اگر قاضی به مردم زیان می رساند محتسب می توانست او را توبیخ کند.⁵³ وی طرف مکاتبه خلیفه و وزیر محسوب می شد. ماوردی و ابن طویر وظایف متعدد محتسب را بیان کرده اند. بیشتر اوقات نظارت بر بازار برده فروشان و نیز ضرابخانه و دارالطرز نیز از وظایف محتسب بود. در سال ۳۶۶ هجری/۹۷۷ میلادی در بغداد منشوری خطاب به والیان صادر شد که در آن راجع به بازار برده فروشان دستوراتی را بیان می داشت: «والی باید مأمورانی بر بازار برده فروشان بگمارد، برای نظارت بر صحت معاملات کنیزان و جلوگیری از خلاف و اهمال کاری که منجر به ناپاکی نسل ها و خانواده ها شد؛ و در این رشته اهل عفت را اجازه کار دهند و اشخاص متهم و ناپاب را کنار بگذارند. هیچ معامله شبه ناکمی را اجازه ندهند و هیچ قرار داد مشکوکی را امضاء نکنند. در مورد ضرابخانه ها دستور اکید به متصدی مربوط داده شود که مسکوکات خالص و بی غش باشد و منقوش به نام خلیفه طبق رسم بغداد باشد. و ناظر دارالطراز هم باید مواظبت کند که منسوجات بی عیب و محکم و مرغوب باشد و هر جنسی که تمام شد، از قبیل پارچه و فرش و پرچم و غیره؛ نام و علامت خلیفه بر آن نگاشته گردد.»⁵⁴

تشکیلات حسبه در مغرب اسلامی و نیز مصر و شام و در میان خاندانهای حکومتگر با گرایشهای شیعی، چون ادریسیان (حکمرانی: ۱۷۲-۳۷۵ هجری) و فاطمیان (حکمرانی: ۲۹۷-۵۶۷ هجری)، از جمله نهادهای مذهبی بود که با نظم دقیق اداری کار می کرد.⁵⁵ معمولاً محتسب ها از بین قضات انتخاب می شدند چنانکه وقتی در سال ۳۱۹ هجری مقتدر مقام شرطه و محتسب را به محمد بن یاقوت سپرد، مونس به این مسئله اعتراض کرد زیرا

47- Ibn al-Ukhuwah, 1928: 54-55 .

48- Shizari, 1946: 9-10.

49- Maverdi, n.d.: 392.

50- Ebn Abi Yaali, n.d.: 285.

51- Shizari, 1946: 6-10 .

52- Metz, 1985(vol2): 274.

53- Maverdi, n.d.: 257.

54- Metz, 1985(vol2): 458.

55- Abo zeyid, 1986:73-78.



عقیده داشت که محمدبن یاقوت جز قضاوت و عدل ورزیدن، شایسته مقام دیگری نیست.⁵⁶ اما خلفای فاطمی مصر و خلفای اموی اندلس بیشتر وظایف مذکور را به قاضیان ارجاع می دادند. با قدرت گیری سلاطین در قلمرو جهان اسلام و کنار گذاشته شدن خلفا از امور سیاسی و اداری، سلاطین به منظور توسعه اختیارات خود امور حسبی را به محتسب واگذارند و قضا را تاحدی محدود کردند.⁵⁷ در اندلس وظیفه محتسب را «خطه الاحساب» می خواندند و متصدی آن معمولاً یک قاضی بود. امور احتساب در اندلس تابع مقررات و مرسوماتی بود که مانند مقررات شرعی منظم اجرا می گردید.⁵⁸ و نظم اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی شهر های تمدن اسلامی اندلس را به بهترین شیوه تأمین می کرد. منابع تاریخی به اهمیت نهاد محتسب در زمینه اقتصادی و نظارت بر اسواق و اصناف تجاری در عصر ممالیک در مصر و شام بیشتر تأکید کرده اند. اما منابع پر شمار محققان در زمینه دیوان حسبه در عصر ممالیک مانند کتاب «الحسبه فی الاسلام» و وظیفه الحکومه الاسلامیه «نگاشته ابن تیمیه» و «معالم القریه فی الاحکام الحسبه» نوشته ابن الاخوه و «نهایه الرتبه فی الطلب الحسبه» نوشته ابن بسام؛ نمایانگر اهمیت این دیوان در همان مقام و مرتبه عصر فاطمی و پیش از آن می باشد.⁵⁹

وظیفه محتسب در ارتباط با امور بهداشت و سلامت

با گسترش جهان اسلام و ساخت شهر های جدید و پر جمعیت نهاد حسبه پیچیده تر و وظایفش پر شمار تر گردید. تا آنجا که در عصر عباسی دیوانی تحت این عنوان به نظارت بر امور شهری مشغول گردید که مأموران ویژه ای نیز برای نظارت بر بهداشت عمومی و طبابت برگماشته شدند. محتسب برای رعایت بهداشت فردی و عمومی تلاش می کرد. وی بر بهداشت آبرسانی، نظافت بازارها و راهها و حمامها و حمل زباله به بیرون شهر نیز نظارت داشت. او می بایست از آلودن آب نهرها و رودخانهها و از ریختن فضلاب رنگرزان، گازران و امثال آنان به آب نهر جلوگیری می کرد.⁶⁰ در شهرهایی که سقایان آب مصرفی مردم را از نهرها تأمین می کردند، محتسب می بایست مراقب بود که سقایان از جایی آب بردارند که آبشخور حیوانات نباشد و زنان در نزدیکی آن شستشو نکنند.⁶¹ همچنین مواد غذایی فاسد شده و زیان آور برای سلامتی مردم بایستی به خارج از شهر منتقل می شد، مثلاً مغازه دارانی که مواد غذایی و گوشتی آنان فاسد می شد، موظف بودند آنها را بیرون شهر دفن کنند.⁶² محتسب، همچنین گرمابه دارها را موظف می کرد که روزی چند بار با آب تمیز، کف حمام را بشویند، کثافات خزینه و حوضچه را پاک کنند و حمام را روزانه دو بار با مواد خوشبو بخور دهند. ورود جذامیان و مبتلایان به برص به حمام عمومی ممنوع بود.⁶³

سلاخ ها و قصابها ملزم بودند در کشتار حیوانات بهداشت را رعایت کنند. قصاب حق نداشت در جلو مغازه خود، حیوانات را ذبح کند؛ زیرا راه عبور مردم آلوده می شد. بایستی حیوانات در کشتارگاه بیرون بازار یا بیرون شهر ذبح می شدند. قصاب می بایست پس از پایان فروش گوشت، روی تخته قصابی نمک می پاشید تا در گرمی هوا، کرم نزنند و بر تخته ظرفی بزرگ و سنگین می گذاشت تا سگ آن را لیس نزنند و از حشرات مصون بمانند.⁶⁴

طبّاخان، کباب فروشان، جگر پزان و سایر صنف هایی که مواد غذایی و انواع نوشیدنی به مردم عرضه می کردند، نیز ملزم به رعایت نظافت بودند. آنان باید ظرفها را با آب داغ و آشان می شستند و روی آنها را با پارچه یا حصیر می پوشانند تا حشرات مواد غذایی را آلوده نکنند. مخلوط کردن گوشت حیوانات برای فروش و عرضه مواد غذایی کهنه، تدلیس* و غش در کسب به شمار می آمد و موجب تنبیه و تعزیر از سوی محتسب می شد.⁶⁵ افزودن مواد غیر مجاز و زیان آور به مواد غذایی نیز مجازات شدیدی داشت.⁶⁶ رعایت بهداشت در تهیه نان ضروری بود و محتسب نانوایان را ملزم می کرد ظروف خود را با آب پاکیزه بشویند، روی ظرف خمیر را پوشانند و هرگز با پا یا آرنج، خمیر به عمل نیاورند. آستینهای لباسشان تنگ باشد و دهان بند داشته باشند و نیز بر یقه خود، دستار سفید ببندند. موهای دست خود را بزایند و اگر هنگام روز خمیر می گیرند، کسی را برای مگس پراندن بگمارند. کارگران بر کیسه های آرد نخوابند و کیسه ها را پس از شستن بر طناب بیاویزند.⁶⁷

هم چنین عمل محتسب قوانینی بهداشتی برای حفظ سلامت ساکنان (شهروندان)، پاکیزگی شهرها و نواحی آن، خیابان ها و زیباسازی آن ها بود، مثلاً هنگامی که گل و لای در بازارها، معابر و خیابان های شهر زیاد می شد، محتسب دستور به پاکسازی آن می داد، و زمانی که زباله ها و گرد و خاک انباشته می شد، شخصی را برای تمیز کردن خیابان ها و جاروی هر روزه ی آن می گماشت و نیز از فروشندگان بیماری که به فروش خوراکی در بازار می

- 56- Metz, 1985: 458.
57- Zaydan, 2005: 193.
58- Ibid, 194.
59- Majed, 1985: 121.
60- Atrosh, 1953(vol. 28): 18-31.
61- Ibn Abdon, 1934: 222 .
62- Shizari, 1946: 59, 33.
63- Ibid, 87-88.
64- Ibn al-Ukhuwah, 1928: 163-164.
65- Ibid, 210.
66- Ibid, 159-160.
67- Shizari, 1946: 22.



پرداختند ممانعت به عمل می آورد زیرا حفظ بهداشت عمومی چنین اقتضا می کرد.⁶⁸ نهاد حسبه در مصر قبل از فاطمیان تابعی از نهاد حسبه بغداد بود. اخشیدیان و طولونیان در مصر امور حسبت را کاملاً بر طبق قوانین و مقررات نظام حسبه حاکم در بغداد اداره می کردند؛ لکن با تأسیس خلافت فاطمیان مصر در سال ۳۵۸ هجری در قاهره و استقلال مصر از قلمرو خلافت عباسی نهاد حسبه نیز به مانند دیگر تشکیلات اداری به طور مستقل در مصر ایفای نقش می کرد.⁶⁹ در مورد فعالیت مستقل نظام حسبت در زمینه های بهداشتی در مصر اولین اشاره ای که در منابع تاریخی به آن برخوردیم، در عصر فاطمی بود؛ در آن زمان محتسب و نمایندگان برای حفظ سلامت مردم، به بازرسی دیگ های غذا، کشتارگاه ها، و غذاخوری ها می پرداختند و بر پوشیده بودن درب مشک سقاها (آب فروشان) و اندازه [یا عیار] مشک⁷⁰ و نیز پوشیدن شلوارهای کوتاه که عورتشان⁷¹ را می پوشاند، نظارت داشتند. در دوره فاطمی در مصر، قوانینی وضع شد که به موجب آن، بازرگانان و فروشندگان از رها کردن کالاها، خوراکی ها و نوشیدنی هایشان به طوری که آلوده یا دگرگون شود، منع شدند و سگ ها به دلیل نجاست و یا پارس بیش از حد در شبانگاه و یا همانطور که امروزه مشاهده می کنیم به منظور دستیابی به هدفی بهداشتی طرد شدند. خلیفه فاطمی، حاکم در سال (۳۹۵ هـ/۱۰۰۴م) سگ ها و خوک های بسیاری را از بین برد تا جایی که تقریباً دیگر از این دو حیوان چیزی نماند. الحاکم امر محتسبی و عایت آداب و شئون را خودش به عهده می گرفت.⁷²

کتاب های محتسبی در دو دوره ایوبی و ممالیک سرشار از مطالبی درباره نقش محتسب و فعالیتش در زمینه بهداشت است، این کتاب ها نظارت شدید محتسب با کمک یارانش را بر غذاهایی که در مغازه ها و معابر فروخته می شد به تصویر می کشد. اینکه برای اطمینان از نظافت، سلامت و بهداشتی بودن غذاها و در نتیجه حفظ سلامت مردم، همانطور که در زمان ما نیز نظارت وجود دارد، بر غذاها نظارت می شد، و اینکه محتسب کالاها را بر اساس مکانی که مناسب آن ها بود مرتب می کرد، مثلاً نانواپی ها و غذاخوری ها را که حرفه شان به هیزم و آتش نیاز داشت، از پارچه فروشی ها، پنبه زنی ها و عطاری ها دور می کرد تا جرقه و شراره های آتش به اشیاء دیگر برخورد نکرده و موجب خسارت های سنگین نشود.⁷³

حسبه بر کار داروسازان و دارو فروشان

محتسب بر دارو فروشان نیز، کارشناسی خبره و آگاه به احوالشان قرار می داد. کارشناسی که از نیرنگ هایشان خبر داشت و داروهایشان را هر هفته بازرسی می کرد، آنان را اندرزی می داد و از مجازات و عقوبت می ترساند. زیرا تقلب و نیرنگ صاحبان این حرفه بسیار زیاد بود و شناخت همه این فریب ها ممکن نبود. در حالی که زیان آن نیز از همه فریب ها در زمینه های دیگر، بیشتر بود. داروها و شربت ها با طبع ها و مزاج های مختلف و برای درمان های متعددی بودند، بعضی از آن ها برای یک بیمار و مزاج مناسب بودند و همین دارو، اگر چیزی به آن اضافه می شد، از مزاج خود خارج شده و طبیعتاً به بیمار آسیب می رساند. از جمله نیرنگ هایی که داروسازان به آن شهرت یافته بودند، آمیختن تریاک مصری⁷⁴ یا عصاره کاهوی زمینی با بعضی اوقات، صمغ با داروی «ساف مامیتا»⁷⁵ بود. کارشناسی که محتسب گماشته بود این نیرنگ ها را با ذوب کردن تریاک در آب کشف و این چنین ملاحظه می کرد:

- اگر بویی مانند زعفران داشت با «مامیتا» آمیخته شده بود.
 - اگر بوی کمی داشت و نرم به صورت آرد بود، با عصاره کاهو آمیخته شده.
 - و اگر تلخ و با رنگی واضح و شفاف و بدون استحکام بود، با صمغ مخلوط شده بود.⁷⁶
- هم چنین کارشناس داروسازان را از فروش روغن هسته زردآلود و کنجد، بعد از کوبیدن و گرفتن عصاره آن، به عنوان روغن بادام⁷⁷ منع می کرد.⁷⁸

حسبه و نظارت بر کار پزشکان، چشم پزشکان، جراحان و شکسته بندان

از آنجا که پزشکی با جانهای مردم در ارتباط است، گذشته از آنکه مسئله امتحان و اختبار پزشکان بسیار مهم شمرده می شد و در آن سخت گیری به عمل می آمد، اعمال و رفتار و کیفیت تشخیص و درمان او نیز مورد بررسی قرار می گرفت و هرگونه سهل انگاری و تسامح در امر پزشکی کیفر و مجازات داشت. سنت قدمای یونان را در این امر مورد اقتباس مسلمانان بود و تا قرن سوم هجری در شام اجرا می شد. نظام پزشکی، سرشماری و امتحان پزشکی

- 68- Kordali, 1983: 128.
- 69- Majed, 1985: 163.
- 70- Al-Maqrizi, 1996: 464.
- 71- Ibid.
- 72- Abo zeyid, 1986: 75.
- 73- Shizari, 1946: 12.
- 74- Black poppy plant sap and the arable land is cultivated in Egypt. Since the Middle Ages (Egypt) were exported to other lands/ Ibid, 42.
- 75- It is a type of medicine. As bruise or suppositories are used to treat pain in the colon or the liquid drug is also used for eye diseases. Ibid.
- 76- Mamya: Short stature and bitter plant. its leaves resemble poppy leaves and blossoms Boone Bluish it is. Ibid.
- 77- Ibid, 46.
- 78- Abo zeyid, 1986: 210.



- 79- Zaydan, 2005: 60
80- Ibn al-Ukhuwah, 1928: 169.
81- Ibid.
82- Al-Ghazāfi, n.d.: 74.
83- Ibid, 29.
84- Ibn al-Ukhuwah, 1928: 171 .
85- Ibid, 172 .
86- Ibn al-Ukhuwah, 1928: 173.
87- Ibid, 166.

از دیگر ابتکارات پزشکان مسلمان بود. پزشکان در جامعه اسلامی نظام خاصی داشتند. آن نظام، رئیسی داشت که پزشکان را می‌آزمود و به کسانی که صلاحیت داشتند، اجازه می‌داد تا مطب باز کنند. از جمله پزشکان مشهوری که به ریاست نظام پزشکی رسیدند، می‌توان به سنان بن ثابت در بغداد و مهذب‌الدین دحوار در مصر اشاره کرد. همین امر درباره داروخانه‌ها نیز اعمال می‌گشت و پس از امتحان‌های لازم، پروانه کسب صادر می‌شد. گاه از پزشکان، سرشماری نیز به عمل می‌آمد. مثلاً در زمان المقتدر خلیفه عباسی، پزشکان بغداد بالغ بر ۸۶۰ نفر بودند که از طریق امتحان به آنها اجازه طبابت داده می‌شد.⁷⁹

در کتابهای حسبت اشاره به آزمایش جراحان شده است. از آن جمله، ابن‌اخوه می‌گوید: «جراحان باید با کتاب جالینوس معروف به قاطا جانس که درباره زخم‌ها و مرهم‌هاست آشنا باشند و تشریح اعضای انسان و عضلات و رگ‌ها و شریانها و اعصابی را که در بدن است بشناسند تا هنگام گشودن بدن و بریدن بواسیر اجتنابهای لازم را بکنند و نیز باید مجهز به یک دست نیشتر باشند که مشتمل است بر نیشتر سرگرد و مورب و حربه‌ها و تبر پیشانی و اره برای بریدن، مرهم دان مرهم‌ها و داروی کندر که خود را بند می‌آورد.⁸⁰ محاسب علاوه بر امتحان جراحان مبنی بر مهارت در عمل جراحی، بایستی از فریب کاری‌های بعضی از جراحان که با ترفندهای خاصی می‌خواستند خود را خبره جلوه دهند؛ جلوگیری کنند.⁸¹ محاسب همچنین بر انجام عمل ختنه از سوی پزشکان تجربی و حرفه‌ای نظارت می‌کرد.⁸² پزشک بایستی به چگونگی و ترکیب بدن و مزاج اعضاء و بیماری‌های مختلف و علل و عوامل وقوع بیماری و نشانه‌های بالینی و نیز داروهایی که برای درمان بیماری مفید می‌باشد؛ آگاه باشد. همچنین تهیه دارو و روش مداوا را بداند، و هرکس چنین نباشد روا نیست که به معالجه بیماران بپردازد. بویژه معالجه‌ای که در آن احتمال خطر باشد. موارد ذکر شده در بیشتر کتبی که در مورد حسبت نگاشته شده است از شروط پرداختن به امر طبابت دانسته شده است. این شرایط در واقع زمینه‌ای برای غربال پزشکان و پزشک‌نماها بود که توسط محاسب از یکدیگر نمایانده می‌شدند. به این ترتیب در امر طبابت مراقبت می‌کردند تا کسی که در طب دستی ندارد به این کار بپردازد و پزشک در وظیفه خود سستی نکند. محاسب وظیفه داشت از طبیبان تعهدی را که بقراط از اطبا گرفت بگیرد. پزشکان شهر بایستی نزد محاسب سوگند یاد می‌کردند که به کسی داروی زیانبخش ندهند و داروی ترکیبی با سم ایجاد نکنند و داروی سقط جنین را به زنان⁸³ و داروی قطع نسل را به مردان نگویند. وقتی نزد مریض می‌آیند از نگرستن به محارم چشم پوشیده و رازها را فاش نسازند، هتک حرمت نکرده و از کارهای ناروا پرهیز کنند.⁸⁴

محاسب همچنین باید چشم پزشکان را با کتاب «مقالات دهگانه در باب چشم» منصوب به حنین بن اسحاق بیازماید و آنکه از عهده این آزمون می‌آمد و به تشریح طبقات چشم و غده‌ها و رطوبت‌های سه‌گانه و امراض سه‌گانه و بیماری‌هایی که به دلیل آن ایجاد می‌گردد، آگاهی داشت و نیز پزشکی که به ترکیب داروهای چشم و چگونگی عقاقیر آشنا بود اجازه داشت که به معالجه چشم بپردازد. محاسب همچنین از فعالیت کحالان دوره گرد جلوگیری می‌کرد. تقلبات دارویی این چشم‌پزشک‌نماها بایستی توسط مأموران نهاد حسبه به مردم شناسانده می‌شد و چون مأمور همیشه نمی‌توانست به هنگام معالجه چشم مردم حضور یابد؛ بایستی حتماً امتحان و تحلیف چشم‌پزشکی را می‌گذراند تا اجازه نامه درمان چشم‌های مردم را داشته باشد؛ محاسب بدین گونه از کار آنها ممانعت به عمل می‌آورد.⁸⁵

شکسته‌بندان نیز به شرطی می‌توانستند به شکسته‌بندی بپردازند که گفتار ششم از کتاب «کناش فولیس» را که در مورد شکسته‌بندی است یاد گرفته و پاسخ می‌گفتند. و نیز اطلاعات کاملی در مورد استخوان‌های انسان، شکل و اندازه هر استخوان و نحوه جا انداختن آنها به هنگام شکستگی را می‌دانستند. محاسب باید این امور را در وی آزمایش می‌کرد.⁸⁶ محاسب باید بر کار کسانی که فصد (رگ زدن) انجام می‌دادند نیز نظارت می‌کرد؛ که آیا آنها دانش و امانت‌داری در این فن را دارا می‌باشند یا نه. آنها بایستی به تشریح اعضا و رگ‌ها و عضلات و شریان‌ها و چگونگی آنها آشنا باشند تا کار را به رگ‌های خاص و یا عضله و شریان‌ها نزنند. محاسب باید از فسادان تعهد می‌گرفت که به فصد افراد بسیار لاغر، بدن بسیار خشک، سردمزاج، بدن زرد رنگ بی‌خون و... بدون مشورت پزشک نپردازد.⁸⁷ محاسب همچنین بایستی بر کار دامپزشکان نظارت کامل می‌داشت؛ دامپزشک باید به بیماری حیوانات اهلی و معالجه آنها آگاه می‌بود و این شغل را معمولاً کسی به عهده می‌گرفت که در فن فصد (رگ زدن) و قطع داغ کردن و دیگر اعمال مربوط به درمان ستوران



آگاه و خیره باشد. اگر چنین نبود موجب مرگ یا شکستگی ستور می شد.⁸⁸

نظارت محتسب بر حمام ها

محتسب نقش بزرگی نیز در نظارت بر حمام ها داشت. زیرا حمام ها در دوره های مختلف تمدن اسلامی و رعایت جنبه های بهداشت و سلامت تاثیر بسیاری داشتند. محتسب هر روز⁸⁹ حمام ها را بازرسی می کرد تا نظافت و شایستگی استفاده و ورود مردم را داشته باشند، آداب ورود⁹⁰ به حمام در آن ها رعایت شود، بیماران از اختلاط با افراد سالم منع شوند. حمام داران نیز تعهد داشتند لباس های مشتریان را نگه داشته و حفظ کنند و اگر چیزی از لباس ها گم می شد، باید به جای آن به مشتری لباس می دادند.⁹¹ در داخل حمام نیز بایستی دستورات محتسب از طرف صاحب حمام به حمام کنندگان اطلاع داده می شد، از جمله اینکه؛ در محوطه حمام باید عورت ها پوشیده باشد⁹² و علاوه بر اجرای دستورات شرعی در زمینه بهداشت فردی و عمومی، به حقوق دیگران در زمینه استفاده از حمام احترام گذاشته شود.⁹³

این نظارت دقیق بر حمام ها موجب شد؛ وقتی جهانگرد معروف به نام عبداللطیف بغدادی، از مصر در زمان ایوبیان در سال ۵۹۷ هجری / ۱۲۰۰م دیدن کرد در یادداشت هایش از دیدن حمام های قاهره بنویسد که تا آن زمان هیچ کجا حمام هایی «محکم تر، تمیزتر، منظم تر و زیباتر از آن...»⁹⁴ ندیده بوده است.

نتیجه گیری

پیامبر اسلام با تأسیس حکومت اسلامی در مدینه النبی، رهبری و اداره این شهر و درمقیاس بزرگتر سرزمین اسلامی را خود عهده دار شدند. ایشان بر اجرای قوانین، نظارت مستقیم می کرد و بر اساس رهنمودهای قرآن (آیات ۱۸۸ و ۲۷۶ و ۲۶۱ سوره بقره / آیات ۱-۵ مطففین / آیات ۱۸۱ سوره شعرا / آیه ۲۹ نساء) با ناهنجاریهای اقتصادی و اجتماعی به مقابله پرداختند و راه های سالم سازی روابط اقتصادی و اجتماعی را در فضای حاکمیت دینی به مسلمانان آموختند.

یکی از مسائلی که از زمان پیامبر اکرم (ص) تحت نظارت حسبه و امر به معروف و نهی از منکر قرار گرفت؛ بهداشت عمومی و امر طبابت بود. این سنت نبوی در تمدن اسلامی نهادینه گردید و به عنوان یک امر شرعی و اجتماعی؛ عدالت اسلامی و نظارت دادگراانه را در این حوزه از امور تمدنی جهان اسلام سازماندهی کرده و به اجرا درآورد. محتسب مجری قوانین شرعی و عرفی در میان شهروندان بود و بر امور جاری، اعم از روابط اقتصادی و معاملات میان افراد و مناسبات اجتماعی و اخلاقی، نظارت داشت و با امر به معروف و نهی از منکر، که از پشتوانه قدرت حکومت برخوردار بود، مانع از بروز ناهنجاریهای اجتماعی می شد.

این نهاد به عنوان یکی از پایه های جامعه اسلامی و امور دینی در عصر حکومت پیامبر (ص) در مدینه النبی پی ریزی گردید. مقام محتسب می باید وظایف خاصی را انجام می داد، از جمله؛ وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر و نیز وظایف غیر شرعی از جمله نظارت بر امور اجتماعی، رفاهی، اقتصادی و بهداشتی جامعه اسلامی. با شکل گیری و گسترش شهرهای پرجمعیت در جامعه اسلامی که نیاز های گونه گونه به تنوع حرف و صنوف در آنها می انجامید؛ پیچیدگی های وظایف این نهاد نیز بیشتر می شد. در دوره حکومت پیامبر در مدینه و نیز دوره خلفای راشدین امر احتساب توسط شخص پیامبر و بعد خلفا اجرا می گردید. الزام تمدنی، شکل گیری نهاد نظارتی محتسب را در کنار نهادهای حکومتی و اداری دیگر در شهرهای جهان اسلام منجر گردید تا آنجا که می توان به صراحت بیان داشت که پیدایش شهر ها و ایجاد بازارها در آنها، رابطه لازم و ملزومی در جریان توسعه تمدنی اسلام داشت. همانطور که پیامبر اکرم (ص) افرادی را از سوی خود در بازار شهر مدینه می گماردند. در گستره تمدنی وسیعی از عالم اسلام، حتی در مغرب و اندلس، نهادهای سازمان یافته ای که با قدرت اجرایی بر عملکرد بازارها، صنوف، مشاغل خدماتی، بهداشتی و ... نظارت کامل داشتند، خدمت می کردند. در ابتدای قرن چهارم کارمندی با مقام ثابت محتسب بغداد، جزء رده اول عمال دولت بود. این سنت در دولت های شیعی و سنی تمدن اسلامی دنبال گردید.

وظیفه محتسب در اجرای بهداشت عمومی و مؤلفه های پزشکی و سلامت در جامعه اسلامی بسیار مورد توجه حاکمان مسلمان بود. مثلا مغازه دارانی که مواد غذایی و گوشتی آنان فاسد می شد، موظف بودند آنها را بیرون شهر دفن کنند. محتسب، همچنین گرمابه دارها را موظف می کرد که روزی چند بار با آب تمیز، کف حمام را بشویند، کثافات خزینه و

88- Ibid, 154.

89- Ibn Basam, n.d.: 20.

90- Ibn al-Ukhuwah, 1928: 42.

91- Shyizari, 1946: 87-88.

92- Al-Ghazālī, n.d.: 62.

93- Ibid.

94- Abd al-Latif Baghdadi, 1998: 40.



حوضیچه را پاک کنند و حمام را روزانه دو بار با مواد خوشبو بخور دهند. ورود جذامیان و مبتلایان به برص به حمام عمومی ممنوع بود. علاوه بر آن نظارت بر کار پزشکان، جراحان، فصادان، حجامان، شکسته بندان، کحالان (چشم پزشکان)، دارو سازان و دارو فروشان را به روش بسیار سخت گیرانه و تخصصی برعهده داشت.

References

- Abd al-Latif Baghdadi. *al- Efadeh va al- Eatebar*. (Vol. 2): Edited by a. Abd allah shaikh. Cairo: al- ame llelketab; 1998. [in Arabic]
- Abo zeyid A. *Alhasbe fe al mesr al- eslamiyeh*. Cairo: Al- hayat al mesrieh al amee llelketab; 1986. [in Arabic]
- Al- Qalqashandi . *Subh al- a'sha*. (Vol.5): Cairo; n.d. [in Arabic]
- Al-GhazālīA. *Ihya' ulum al-din*. (Vol. 2): Edited by al rahim. dar al kotob al arabi; n.d. [in Arabic]
- Al-Maqrizi. *Eteazo al honafa*. cairo: dar al olomjameaat al cairo; 1996. [in Arabic]
- Amoly Y. *Estelahat al Feghhieh*. Beirut: Dar al blagheh; n.d. [in Arabic]
- Atrosh H. *A Zaidi manual of hisbah of the 3rd century*. (vol.28). Rvista studi orientali ; 1953. [in English]
- Blazori. *Ansab al- Ashraf*. Research by zekar S. Beirut: dar al-fekr; 1996. [in Arabic]
- Cooper zadeh T. *Mefthah al Saadah va Mesbah al Syiada*. (Vol.1): Beirut: 1985. [in Arabic]
- Eajaj Karami A. *Al Edareh fi alasl al Rasoul Allah*. Cairo: dar al islam; 2006. [in Arabic]
- Ebn Abi Yaali. *al- Ahkam al- Soltaniyeh va al- Velayat al- dinieh*. Edited by Al- sabo K. Beirut: al- elmi; n.d. [in Arabic]
- Eslamifard Z. *History of Islamic culture and civilization*. Qom: Maaref; 2010. [in Persian]
- Fakhr Razi M. *Al- Tafsir Al- Kabir*. (Vol.18). Beirut: dar al ehya; n.d. [in Arabic]
- Haji khalifa. *Taghvim al Tavarikh*. (Vol. 1): Edited by Mohades H. Translated by Anonymous. Tehran: Ehya ketab; 1997. [in Persian]
- Ibn Abd al-Barr. *Al Estyab*. (Vol. 2): Research by al Bahavi. Beirut: 1992. [in Arabic]
- Ibn Abdon. *Resale fi al-ghaza va al-hisba*. Edited by provensal: 1934. [in Arabic]
- Ibn al-Ukhuwah M. *Kitāb Ma 'ālim al-ghurbah fī aḥkām al-ḥisbah*. Translated by Shoar J. Tehran: farhang iran; 1928. [in Persian]
- Ibn Basam M. *Nahayat al- rotbeh fi Talab al- Hisbe*. n.d. [in Arabic]
- Ibn Hanbal M. *Kenz al Aaamal*. Beirut: dar al- Fekr; n.d. [in Arabic]
- Ibn Hisham. *Al Sirat al nabavieh*. (Vol. 4): Translated by Mahalati S. Tehran: ketabchi; 1996. [in Persian]
- Ibn Khaldun M. *Mughaddimah*. (Vol. 8): Translated by Gonabadi M. Tehran: Elmi; 1996. [in Persian]



- Ibn Taymiyyah. *Majmou al- Fatavi*. (Vol.16): Edited by Ataa M. Beirut: 2000. [in Arabic]
- Jahez A. *Al- Bayan va al Tabeen*. (vol.1). Research by Bo molhem a. Beirut: dar alhelal; n.d. [in Arabic]
- Katani A. *Nezam Edari moslims*. Translated by Zekavati A. Qom: samt; 2005. [in Persian]
- Kordali M. *Khetat Sham*. (Vol. 5): Beirut: maktab al-nory; 1983. [in Arabic]
- Majeda. *Nazm al Fatimid*. (Vol.1): Cairo: Anjelo; 1985. [in Arabic]
- Maragi Y. *Teb al- Nabi va Teb al- Sadegh*. Qom: 2002. [in Persian]
- Maverdi. *Al Ahkam al Soltaniyeh*. (Vol. 1): Translated by Saberi H. Tehran: Elmi; n.d. [in Persian]
- Metz A. *History of Islamic Civilization in fourth Century*. (Vol. 2): Translated by Zekavati A. Tehran: Amir kabir; 1985. [in Persian]
- Miyanjy A. *Information and Research in Islam*. Tehran: Dadgo-star; 2002.[in Persian]
- Mohageg M. *Abu al Qasim al Zahraviand al Tasrif*. Nashr danesh magazin. n.d. no 3. [in Persian]
- Mohageg M. *History and Morality in Islam and Iran*. Tehran: so-rosh; 1995. [in Arabic]
- Motahari M. *Dah Gofar*. Tehran: Sadra; n.d. [in Persian]
- Sabah Ibrahim S. *Unions in the Abbasid era*. Translated by Alam zadeh H. Tehran: Center for Academic Publication; 1983. [in Persian]
- Shyizari A. *Nahayat al- rotbei fi talab al hasb'e*. Cairo: 1946. [in Arabic]
- The Holy Quran*
- Zarinkob A. *Karname Islam*. Tehran: Amir kabir; 2006. [in Persian]
- Zaydan J. *Ta'rikh al-Tamaddun al-Islamii*. Translated by Javaher kalam A. Tehran: Amir kabir; 2005. [in Persian]

